



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ مهر ۱۳۸۸

مصادف: ۱۴ شوال ۱۴۳۰

جلسه: ۳

موضوع کلی: ادوار علم اصول

موضوع جزئی: دو مکتب مهم اصولی معاصر

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ویژگی های دوره چهارم:

ما در جلسه گذشته عرض کردیم که ادوار علم اصول را در نزد شیعه می توان به چهار دوره تقسیم کرد و ویژگی های سه دوره آنرا بیان کردیم، منتهی یک تمهائی از بحث گذشته باقی مانده و آن ویژگی های دوره چهارم است. قصدمان این است که خلاصه ای از ویژگی های دوره چهارم را عرض کنیم و سپس یک خلاصه ای از ادوار اجتهاد و علم اصول در نزد اهل سنت و ان شاء الله وارد مباحث اصلی علم اصول بشویم.

ما عرض کردیم که دوره ی چهارم علم اصول، با ظهور علامه مجدد وحید بهبهانی پدیدار شد، یعنی بعد از آن که یک قرن اخباری ها بر مراکز علمی تشیع سیطره داشتند با ظهور وحید بهبهانی این سیطره پایان یافت. با ظهور علامه وحید بهبهانی و بعد ادامه ی فکر ایشان توسط شاگردانشان تقریباً دیگر بساط اخباری گری برچیده شد. البته نمونه این اتفاق را ما در اوائل بعد از غیبت کبری هم داشتیم آن موقع هم تقریباً تعارض و تقابل دو مکتب اجتهادی یکی مکتب اجتهادی عقل گرا و یکی مکتب اجتهادی نقل گرا شدید بود؛ از یک طرف اهل حدیث بودند مثل مرحوم کلینی و شیخ صدوق و در مقابل اینها گروهی مثل ابن جنید و ابن ابی عقیل بودند و شیخ مفید با توجه به اینکه در محضر هر دو نحله فکری تلمذ کرده بود یک اعتدالی را در اتکا به منابع عقلی و منابع نقلی ایجاد کرد یعنی شیخ مفید با هر دو نحله آشنا بود و جلوی سیطره اهل حدیث را از یک طرف و سیطره پیروان به اصطلاح عقل - به معنای خاص خودش - را گرفت و نگذاشت هر کدام از اینها استیلائی پیدا کنند و یک اعتدالی را ایجاد کرد. نمونه همین اتفاق را با ظهور وحید بهبهانی در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم داریم.

وحید بهبهانی ابتکاراتی در علم اصول داشتند از جمله تفکیک بین ادله فقهائی و ادله اجتهادی یعنی امارات و اصول عملیه، تقسیم شک به شک در تکلیف و شک در مکلف به، که این ابتکارات در زمان وحید بهبهانی اتفاق افتاد یا از جمله مسئله ی تنجز علم اجمالی و این که مخالفت با علم اجمالی حرام است.

برجسته ترین نقطه این دوره: ظهور شیخ انصاری (ره)

اما برجسته ترین نقطه دوره چهارم را می توان ظهور شیخ انصاری (ره) دانست، سیطره ی شیخ انصاری تقریباً از زمانی که آراء و افکارش وارد علم اصول و حتی فقه شده حدود دو بیست سال هنوز بر مراکز علمی ما سایه افکنده به جهت اتقان فکر شیخ استحکام و نوآوری هایش و شاگردانی که تربیت کرده کتاب ها و تقریراتی که از ایشان به جای مانده و تبویب و تنظیمی که نسبت به بحث های اصولی داشته مثلاً از جمله ی ابتکارات شیخ مسئله

حکومت و ورود بود که تا قبل از آن این اصطلاح حکومت و ورود در علم اصول نبود. آراء ابتکاری دیگری هم داشته که حالا در جای خودش باید بررسی بشود. به هر حال اتفاقی که در زمان شیخ انصاری افتاد این بود که فروع فقہی در این دوره خیلی گسترده شد و عمیق شد و استنباط احکام این فروع مبتنی بر یک قواعد اصولی دقیق و منطبتی استوار شد. باز از چیزهای که در این دوره اتفاق افتاد تقریر نویسی بود تا قبل از شیخ بیشتر امالی شهرت داشت امالی یعنی املاء کردن اساتید و کسانی که در محضر آنها حضور داشتند آنها را یادداشت می کردند یعنی در امالی املاء استاد است. اما تقریر نویسی از زمان شیخ و شاگردانش به بعد مورد عنایت قرار گرفت و تا حالا هم ادامه دارد و امروزه تقریر نویسی یک کار مهمی است تقریر نویسی یعنی اینکه آنچه را که شاگرد در محضر استاد یاد می گیرد آن را تقریر می کند و با قلم خودش آن مطالب را با همان مضامین و محتوا می نویسد. این خلاصه ای از آنچه که در این دوره اتفاق افتاد. که ما خیلی نمی توانیم این بحث را به طور گسترده واردش بشویم.

دو مکتب مهم اصولی: مکتب قم و مکتب نجف

در اینجا لازم است اشاره ای به دو مکتب مهم اصولی که در این زمان وجود دارد بکنیم یعنی اگر بخواهیم دو مکتب مهم معاصر را نام ببریم باید از مکتب قم و مکتب نجف نام برد. حال شاید این شهرت بیشتر مربوط به مکتب فقہی باشد یعنی مکتب قم و نجف بیشتر با وصف فقہی شناخته می شوند اما به هر حال به خاطر پیوستگی فقه و اصول و استفاده ای که از اصول در فقه می شود می توانیم به عنوان دو مکتب مهم اصولی قم و نجف و ارکان آنها نام ببریم که الان آنچه که در بحث های خارج اصولی بیشتر دنبال می شود آراء و ارکان این دو مکتب است.

تفاوت های این دو مکتب

اجمالاً ابتدا به چند تفاوت بین این دو مکتب اشاره می کنیم:

تفاوت اول: این است که در مکتب نجف دقت های فلسفی و استدلال های عقلی بیشتر است اما در مکتب قم بیشتر بر فهم عرفی از منابع و روایات اتکا می شود به عبارت دیگر آن دقت های فلسفی مخصوصاً در فقه که نمونه اش را ما در آثار مرحوم کمپانی، مرحوم عراقی مشاهده می کنیم گرچه البته در آثار مرحوم آقای نائینی این جهت کمتر است اما در مثل مرحوم کمپانی (شیخ محمد حسین اصفهانی) این به اوج رسیده که از آثار ایشان حاشیه مکاسب و حاشیه بر کفایه به نام نهایة الدرایه را دیده اید.

تفاوت دوم: بین این دو مکتب این است که آثار مکتوب نجف چه به صورت تقریر نویسی و چه به صورت متن یا به صورت حاشیه نویسی بیشتر از آن آثاری است که در قم به رشته تحریر در آمده است که البته این تفاوت تا قبل از این چند سال اخیر است یعنی قبل از این محدودیت های که برای نجف پیش آمده است.

تفاوت سوم: بین این دو مکتب این است که در مکتب نجف استفاده و اتکا بر قواعد اصولی بیش از مکتب قم به آن توجه شده است به هر حال استنباط را بر مدار قواعد اصولی استوار کردن و اینکه مباحث فقہی را مدرسه ای کردن

و فنی کردن اینها چیزی بوده که در مکتب نجف بیش از مکتب قم مورد توجه بوده است. کسی که خارج اصول را می‌خواند و بحث می‌کند باید به آثار علمی این دو مکتب توجه کند و اگر قدمات را فرصت نکرد اما آثار علمی این دو مکتب را نمی‌تواند از آن غافل باشد.

شخصیتها و آثار این دو مکتب:

در اینجا چند نمونه از آثار و ارکان و شخصیت‌های این دو مکتب را عرض می‌کنیم که حتما این کتاب‌ها را باید به عنوان منبع اصلی به آنها رجوع کرد.

ارکان مکتب نجف:

از ارکان متاخر مکتب نجف اگر خواسته باشیم نام ببریم مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی که یک حاشیه‌ای بر کفایه دارند به نام نهایه الدرایه که حتما این کتاب را در بحث‌ها ملاحظه کنید و یک حاشیه‌ی بر مکاسب هم دارند که در آن به مباحث فقهی و بحث‌های معاملات پرداخته و مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

شخصیت دوم این مکتب مرحوم عراقی است و کتاب ایشان مقالات الاصول که خود ایشان نوشته‌اند و همچنین تقریراتی هم از درس ایشان توسط مرحوم شیخ محمد تقی بروجردی به نام نهایه الافکار نوشته شده است و با مراجعه به این دو کتاب می‌توان با آراء این بزرگوار آشنا شد. سومین رکن از ارکان مهم مکتب نجف مرحوم محقق نائینی است که آیت الله خوئی آراء ایشان را در کتاب اجود التقریرات تقریر کرده است و همچنین تقریرات مرحوم کاظمی به نام فوائد الاصول.

چهارمین رکن مهم مکتب نجف مرحوم آیت الله خوئی است که از ایشان چند کتاب اصولی چاپ شده است یکی محاضرات فی اصول الفقه به قلم آقای فیاض که مباحث الفاظ است و یکی مصباح الاصول که این کتاب هم تقریر درس خارج اصول ایشان می‌باشد پس برای اطلاع از نظرات آیت الله خوئی می‌توان به این دو کتاب رجوع کرد.

ارکان مکتب قم:

اما از ارکان قم می‌توان از مرحوم شیخ عبد الکریم حائری یزدی نام برد که موسس حوزه قم می‌باشند و کتاب درر الفوائد از کتاب‌های ایشان می‌باشد که کتاب موجز و بسیار متقن و خوبی است.

رکن دوم این مکتب امام خمینی (ره) است که از ارکان اصلی این مکتب می‌باشد که الان تقریباً بسیاری از شاگردان ایشان آراء و نظرات امام (ره) را تدریس می‌کنند یا به رشته تحریر در آورده‌اند، در نوع خودش امام (ره) در اصول و فقه کم نظیرند. یعنی اساساً بر خلاف بسیاری از بزرگان که در همان قالب‌های گذشته که دیگران بحث کردند امام یک قالب و شکل دیگری به بحث‌ها دادند و وقتی که با آثار ایشان مانوس شدید این قالب جدید و ابتکارات ایشان را متوجه خواهید شد.

علی ای حال از امام(ره) کتاب انوار الهدایه به قلم خودشان که حاشیه کفایه است به چاپ رسیده و همچنین تقریراتی هم از درس ایشان چه به صورت کامل و چه به صورت ناقص به چاپ رسیده است. از باب نمونه تهذیب الاصول به قلم آیت الله سبحانی از تقریراتی که که در سالهای قدیم به چاپ رسیده است و کتاب های جواهر الاصول، معتمد الاصول که این معتمد الاصول دو سوم از بحث های اصولی را دارد و اوائل بحث اصول را ندارد که به قلم مرحوم آیت الله فاضل است همچنین کتاب تنقیح الاصول که این تقریبا کامل ترین و همه بحث های اصولی را دارد. شما حتما برای هر بحثی باید به این آراء و انظار امام مراجعه کنید. رکن دیگر این مکتب آیت الله بروجردی است و از معاصرین هم تقریبا در همان قالب ها هستند مثلا در قالب فکری اصولی و منهج امامند و یا مثل آیت الله خویی.

پس همانطور که گفته شد اگر در هر بحثی بتوانید به کتب قدما و متاخرین رجوع کنید که بسیار خوب است و اگر نه حداقل از آراء و انظار مکتب نجف مرحوم محقق نائینی، مرحوم محقق عراقی و مرحوم محقق اصفهانی و آیت الله خویی که از شاگردان اینها هستند مراجعه کنید و از مکتب قم هم آراء و انظار امام(ره)، مرحوم حائری و آیت الله بروجردی را ببینید و برای بدست آوردن این منابع می توانید به کتابخانه ها یا نرم افزارهایی که علی القاعده در اختارتان هست مراجعه کنید اگر بخواهید پخته شوید نمی توانید از کنار اینها بدون توجه بگذرید.

ادوار تشریح و اجتهاد از دیدگاه اهل سنت:

برای اینکه بحثمان کامل تر بشود خلاصه ای از ادوار تشریح و اجتهاد را از دیدگاه اهل سنت بیان می کنیم، واقعا این است که نسبت به آن چه که در بین اهل سنت اتفاق می افتد بسیاری از روحانیون و فضلاء کم اطلاع اند مثلا راجع به این مسئله ای انسداد باب اجتهاد و مسئله تقلید در بین اهل سنت یک اطلاع کلی و اجمالی است یا راجع به منابع و مصادر تشریح در بین اهل سنت و یا مثل مصالح مرسله گاهی یک تفسیرها و تعبیرهایی در همین حوزه توسط بعضی بزرگان می شود که با آنچه در بین آنهاست کاملا تفاوت دارد. باید گفت که همانطور که در بین علماء شیعه اختلاف نظر در اینکه این ادوار مثلا سه تا است یا چهار تا، پنج تا یا نه تا در بین اهل سنت هم این اختلاف است. بعضی ها چهار دوره گفته اند و بعضی پنج دوره و همچنین شش دوره نیز گفته اند.

اما در اینجا با توجه به تحقیقاتی که خود اینها کرده اند عرض می کنیم که به طور کلی می توانیم ادوار اجتهاد و تشریح را به چهار دوره تقسیم کرد که البته می تواند به عنوان ادوار علم اصول هم باشد چون به هر حال پیوستگی بین فقه و فقه و علم اصول یک چیزی است که قابل انکار نیست. این چهار دوره عبارتند از ۱- دوره تاسیس در عهد نبوت، ۲- دوره نضج و کمال که بعد از رحلت پیامبر(ص) مکرم اسلام شروع می شود یعنی از سال یازدهم هجرت تا نیمه قرن چهارم که از این دوره تعبیر می شود به دوره صحابه و تابعین، ۳- بعد از آن که صحابه و تابعین از دنیا رفتند دوره سوم شروع می شود که دوره جمود و تقلید است که از نیمه قرن چهارم شروع و تا قرن

دوازدهم امتداد پیدا می‌کند. ۴- دوره چهارم که خودشان از آن تعبیر می‌کنند به دوره نهضت و بیداری که تقریباً از قرن دوازدهم تا به امروز ادامه دارد.

ویژگی‌های ادوار چهارگانه در بین اهل سنت:

در اینجا ویژگی‌های این چهار دوره را عرض می‌کنیم و سیر تطوری که اجتهاد و فقاہت در این چهار دوره داشته را بیان می‌کنیم.

ویژگی‌های دوره اول:

در دوره اول که عصر نبوت است یعنی در زمان خود پیغمبر اکرم (ص) چند ویژگی عمده را می‌توانیم برای تشریح در آن دوره نام ببریم:

۱- در این دوره مصدر تشریح تنها وحی بود منظور ما از وحی یعنی قرآن و سنت پیامبر (ص) که او هم مبتنی بر وحی بود.

۲- ویژگی دوم این دوره این بود که تنها مرجع در شناخت احکام شرعی خود پیامبر (ص) مکرم اسلام بودند.

۳- سومین خصوصیت این دوره این است که در این دوره مجالی برای مجتهدین برای تفریح فروعات و رد فروع بر اصول، نبود. یک سری احکام محدودی بود نیازهایی که پیدا می‌شد احکام هم در همان محدوده بیان می‌شد. لذا ویژگی دیگر این دوره این است که اساساً در آن دوره افتراض فروض نشده بود و نمی‌شد. افتراض فروض یعنی فرض کردن مسائلی که اصلاً مبتلا به هم نبود کسی هم سوال نمی‌کرد و فقط احکام محدود بود به آنچه را که در جامعه مورد نیاز بود که رجوع می‌کردند و سوال می‌پرسیدند. این ویژگی‌های دوره اول که عصر نبوت بود.

ویژگی‌های دوره دوم:

اما ویژگی‌های دوره دوم که از آن تعبیر نضح و کمال می‌کنند که تقریباً این خودش از سال یازدهم هجرت شروع می‌شود و تا نیمه‌ی قرن چهار یعنی حدود سیصد و اندی طول می‌کشد، این دوره خودش به مراحل مختلفی تقسیم می‌شود و در همه مراحل یک اتفاقات خاصی می‌افتد که سه مرحله برای این دوره می‌توان نام برد:

مرحله اول:

اولین مرحله این دوره مربوط به عهد خلفاء است در عهد خلفاء یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و امیر المومنین که جای خودش را دارد، طبق آنچه که خود اینها می‌گویند در این دوره استنباط احکام مبتنی بر نصوص بوده یعنی در درجه اول اگر مسئله‌ای پیش می‌آمد اگر نصی از پیغمبر وجود داشت به آن عمل می‌کردند و اگر نصی پیدا نمی‌شد افرادی که از پیغمبر حدیث شنیده بودند را جمع می‌کردند و مسئله به آنها عرضه می‌شد اگر همه آنها اتفاق نظر به رای و نظری داشتند به آن عمل می‌شد و اگر نه به رای خودشان عمل می‌کردند، در تاریخ وجود دارد که در چندین مورد ابوبکر این کار را کرد و وقتی سوالی از او می‌شد و مسئله‌ی پیش می‌آمد راویان را جمع می‌کرد و حکم مساله را می‌پرسید چون وقتی پیامبر (ص) حدیثی را می‌گفتند همه حضور نداشتند و در آن زمان هم احادیث

تدوین نشده بود که به کتابی رجوع کنند و ببیند پیامبر در این مساله چه فرموده است در این صورت مجبور بودند اشخاص مختلف را جمع کنند که آیا شما از پیغمبری چیزی شنیده‌اید یا نه؟

علی ای حال این دوره، این خصوصیت مهم را داشت. یکی از نکات مهمی که در زمان خلفاء خیلی رایج شد مساله کشف علت حکم بود یعنی اینها به قول خودشان علت احکام را کشف می‌کردند و می‌گفتند این احکام دایره مدار این علت است؛ وجودا و عامدا اگر این علت بود این حکم هست و الا فلا، از جمله کارها مسئله‌ی اثبات سهم مولفه قلوبهم از زکات که در نص قرآن و سنت بود اما اینها آمدند گفتند وجوب پرداخت این سهم برای آنها به این علت است و حالا که این علت منتفی است پس این حکم هم منتفی است. شبیه این را عمر در مسئله‌ی متعه النساء انجام داد و گفت این حکم مربوط به زمان جنگ بوده که جمعیت زیادی از مردان در جنگ از دنیا رفته‌اند و زن‌ها بی شوهر شده‌اند و علت این حکم این بوده است و الان که این علت از بین رفته حکم متعه هم منتفی می‌شود. به هر حال کشف علت حکم و استناد به علت برای این حکم یکی از چیزهایی بود که در آن دوره اتفاق افتاد.

یکی دیگر از چیزهایی که در این دوره اتفاق افتاد ظهور اجماع به عنوان یک مصدر و منبع برای تشریح احکام بود.

نکته دیگری که در این دوره اتفاق افتاد استعمال رأی بود که به رأی برای استنباط حکم شرعی استناد بشود. این تقریبا از زمان بعد از رحلت پیامبر(ص) تا بعد از خلیفه‌ی چهارم به تعبیر آنها امیر المومنین بوده است و جالب این است که اینها در استناداتی که نقل می‌کنند در استعمال رأی از جمله کسانی را که نام می‌برند خود امیر المومنین است، می‌گویند عمر این کار را کرد یا مثلا عبدالله بن عمر این کار را کرد و علی (ع) هم این کار را کرد.

مرحله دوم:

مرحله دوم از زمان روی کار آمدن بنی امیه شروع می‌شود که یک مرحله شصت ساله‌ای را در بر می‌گیرد که معروف به عصر اموی‌ها است. این مرحله از دوره دوم دارای این ویژگی‌ها است: در این مرحله هنوز مسئله قیاس و مصالح مرسله آن چنان که باید و شاید مورد اتفاق اهل سنت و عالمان اهل سنت نبود و مورد اختلاف بود. بعضی‌ها به مسئله قیاس و مصالح مرسله در آن دوره اعتقاد داشتند و بعضی‌ها هم اعتقاد نداشتند چیزی که در این مرحله اتفاق افتاد این بود که عنایت به سنت نبوی بیشتر شد چون قبل از این مرحله احادیث در دسترس بود که در این دوره تقریبا گسترشی که برای اسلام از حیث ارضی و زمینی پیش آمد و فتوحات جدیدی که پیدا شد نیاز به تدوین سنت کم کم احساس شد و حدیث و حدیث نویسی و نقل حدیث خیلی رواج پیدا کرد.

در این دوره بود که آن دو مکتب فقهی اهل سنت تقریباً شکل گرفت و به تقابل کشیده شد و دقیقاً همان دو منهج فقهی و مکتب فقهی که در اوائل بین شیعیان داشتیم در اینجا هم هست یکی مکتب اهل حدیث و یکی مکتب اهل رأی، این تقابل در بین خود اینها هم وجود داشت.

این ویژگی‌هایی است که در این مرحله یعنی عصر اموی‌ها می‌توانیم به عنوان ویژگی‌های دوره دوم نام ببریم. از جمله مسائلی که در این دوره اتفاق افتاد تقریباً این است که افتراض فروض قوت گرفت یعنی حتی مسائلی که مورد ابتلای جامعه نبود در این دوره مورد توجه قرار گرفت، فروضی که حتی هنوز در بین مردم به عنوان یک مساله نبود مورد بحث قرار گرفت و حکمش بیان شد.

مرحله سوم:

بعد از این مرحله مرحله سوم را داریم که عهد عباسی‌ها است در این مرحله هم تقریباً می‌توانیم بگوییم هنوز مصادر اصلی مورد استفاده برای تشریح و اجتهاد احکام شرعی چهارتا است یعنی این چهار منبع مورد اتفاق است که عبارت است از کتاب، سنت، اجماع و قیاس؛ و در بقیه منابع اختلاف بود مثلاً استحسان، مصالح مرسله، قول صحابی، سد زرایع و عمل اهل مدینه که این‌ها بعدها به عنوان مصادر تشریح مورد عنایت قرار گرفت.

یکی از مسائلی که در این دوره به خصوص اتفاق افتاد تعدد مذاهب اهل سنت است. یعنی در باب علم کلام تعدد وجود داشت اما در خصوص مذاهب فقهی عدد مذاهب فقهی اهل سنت به نه تا رسید که عبارت‌اند از اوضاعی، ثوری، مذهب لیس بن سعد، مذهب ظاهری، مذهب طبری به اضافه این چهار مذهبی که امروز ما می‌شناسیم: حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی پس مجموعاً در این مرحله نه مذهب فقهی پدیدار و پیروانی هم پیدا کردند. البته در اینکه چرا این کثرت مذاهب پیدا شد عوامل مختلفی را می‌توانیم نام ببریم که شاید مهم‌ترین این عوامل، عامل سیاسی و اجتماعی بود، به هر حال بنی عباس با سیاست‌هایی که داشتند بی‌میل نبودند که این تنوع مذاهب پیدا شود به اضافه این عامل که به طور طبیعی رشد علوم و پیدا شدن عالمان و اندیشمندان خود به بخود زمینه برای مدعیان این مذاهب را فراهم می‌کند مخصوصاً اگر زمینه‌های اجتماعی آن ایجاد شده باشد، ایجاد می‌کند علی‌ای حال ۹ مذهب در این مرحله بین اهل سنت پیدا شد. که از این نه مذهب پنج مذهب کنار رفتند یعنی تقریباً در نیمه‌های قرن هشتم این پنج مذهب کنار رفت و فقط چهار مذهب توانست ادامه دهد که خود این تابع عوامل سیاسی و اجتماعی آن دوران بود یعنی بیش از آن که انحصار این مذاهب در چهار تا معلول یک برداشت مبتنی بر قرآن و سنت باشد یک پدیده تاریخی بود که تابع عوامل آن روز بود که این تحلیل از حوصله بحث ما خارج است ولی اجمالاً این نه مذهب تبدیل شد به چهار مذهب و از آن زمان بود که تقلید از این ائمه‌ی اربعه و آراء فقهی این چهار مذهب بین اهل سنت پیدا شد و از آن زمان بود که گفتند باب اجتهاد مسدود است و باب تقلید باز شده است و عوامل دیگری هم به تثبیت این مسئله کمک کرد. تا اینجا ویژگی‌های دوره اول و دوم که این دوره دوم خود به سه مرحله تقسیم می‌شد عرض کردیم.

بحث جلسه آینده: بیان ویژگی های دوره سوم و چهارم از دیدگاه اهل سنت